

وقتی شاه برادرش را به فحش می گیرد

۲۸ تیر ۱۳۹۷ ساعت ۲۲:۰۵

باری سر شام رفتم. شاپور غلامرضا حضور داشتند. موی سرشان را کوتاه نکرده بودند. من ترسیدم که شاه به من ایراد فرمایند. خوشبختانه فراموش کرده بودند که به من امر فرمودند موی سر شاپور را بزنم. خود شاپور را به باد فحش گرفتند...

کافه تاریخ- تاریخ شفاهی

اسدالله علم از دوستان بسیار نزدیک شاه بود، وی نه تنها در بسیاری از امور سیاسی همراه شاه بود و به او مشاوره می داد، بلکه در جریان بسیاری از اتفاقات خانوادگی شاه نیز قرار داشت. او بارها و به وضوح استبداد شاه را در کوچکترین مسائل نیز مشاهده نمود:

«... سر شام رفتم. شاپور غلامرضا حضور داشتند. موی سرشان را کوتاه نکرده بودند. من ترسیدم که شاه به من ایراد فرمایند. خوشبختانه فراموش کرده بودند که به من امر فرمودند موی سر شاپور را بزنم. خود شاپور را به باد فحش گرفتند، به طوری که من هرگز ندیده بودم بیچاره، مخصوصاً خانمش، فوق العاده جلوی جمع خجل و سرشکسته شدند. تلافی آن جسارت شاپور در مجلس سنا که اگر کار نظام با کوتاه کردن سر من اصلاح می شود، چشم، مویم [را] می زنم، در آمد.»^۱

۱-امیراسدالله علم، گفت و گوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیراسدالله علم، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۶۱

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۷۱۰۶/وقتی-شاه-برادرش-به-فحش-می-گیرد>